

تحقیق و تقلید در کلام شمس و مولانا

دکتر محمدامیر عبیدی نیا*

لقمان فتحی**

چکیده

در این مقاله ابتدا دو چهره‌ی نامدار عرفان در قرن هفتم یعنی مولوی و شمس به صورت مختصر معرفی شده‌اند، سپس معانی لغوی و اصطلاحی تحقیق و تقلید ذکر شده است. آن‌گاه تحقیق و تقلید در کلام شمس و مولانا براساس مقالات شمس و منوی مورد تجربه و تحلیل قرار گرفته است؛ در نتیجه ابتدا دیدگاه شمس در مورد تقلید ناگاهانه و آگاهانه بررسی می‌گردد سپس تقلید و افات زبان‌بار آن از نظرگاه مولوی مطرح می‌شود و در انتها نقله نظرهای شمس و مولوی در مورد تفاوت علوم تحقیقی و تقلیدی به گونه‌ای مقایسه‌وار بیان خواهد شد.

کلید واژه: تحقیق، تقلید، مولوی، شمس، عرفان، تصوف

۱- مقدمه

۱-۱- شمس تبریزی

قرن هفتم عصر توسعه و اعتلای عرفان و تصوف و بازتاب درخشان آن در ادب فارسی است، و ستارگان نامداری در این قرن در آسمان ادب و عرفان ظهور کردند. یکی از این چهره‌های درخشان شمس تبریزی است، آن عارف وارسته‌ای که آتش در خرمن جان مولانا زد و با ورودش به فونیّه مسیر زندگی او را تغییر داد و او را از فقه و علوم تقلیدی به علوم تحقیقی و

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

** دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

سماع عاشقانه کشانید. از سرگذشت رمزآلود شمس اطلاع دقیقی در دست نیست. چنان که مولوی گوید: «خود غریبی در جهان چون شمس نیست.» (مولانا: ۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۹) افلاکی در مناقب‌العارفین نام شمس، پدر و جدّ وی را چنین آورده است: «شمس الحقّ والدین، محمد بن علی بن ملک داد تبریزی.» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۶۱۴). افلاکی در ادامه میگوید: «او را در شهر تبریز پیران طریقت کامل تبریزی خواندندی و جماعت مسافران صاحب‌دل، او را پرندۀ گفتندی، جهت طیّ زمینی که داشت، و در اول حال مرید شیخ ابوبکر سلّه باف تبریزی بود.» (همان: ۶۱۵).

تنها اثر باقی‌مانده از شمس تبریزی سخنان اوست که به صورت پراکنده و نامنظم به عنوان مقالات شمس گردآوری شده است؛ اما در واقع مقالات همان تقریرات شمس است که مریدان به مرور به طور پراکنده از سخنان وی بر می‌چیده و یادداشت می‌کرده‌اند.

۲-۱- مولانا

نام‌آورترین چهره‌ی عرفان در قرن هفتم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به ملّای روم و مولوی رومی است. مولوی در ششم ربيع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ ولادت یافت. وی پس از یادگیری فقه و علوم متداول زمان، مراحل و منازل سلوک را نزد مشایخ بزرگ طریقت طی کرد، و به جای پدر بر مسند تدریس و وعظ نشست و مشغول تربیت و ارشاد مریدان و مشتاقان طریقت گردید، اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حادثه‌ی زندگی مولوی آشنایی با شمس تبریزی بود. مولوی در آن روزگار مفتی شهر و مجتهدی بزرگ بود، و پس از آشنایی با شمس دچار تحولی درونی شد و مسند تدریس و تذکیر را کنار گذاشت و به دعوت استاد عشق به پرپایی مجالس رقص و سماع عاشقانه مأمور گردید، و در خلوت با شمس در به روی اغیار بست. در خصوص این آشنایی زرین‌کوب گوید: " ملاقات شمس تبریزی که مسیر حیات او را دگرگون کرد و در واقع اثر عمده اش همین نکته بود که وی را از این تعلق و تقیّد فوق‌العاده به علم ظاهر و از عشق به شأن و جاه فقیهانه که تا حدّی از میراث روحانی پدرش به‌اء‌ولد به وی رسیده بود رهایی او و با عالم عشق و جذبه‌اش آشنایی بخشیده " (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ۹۷/۱). از این رو مریدان که چشم دیدن این غریبه‌ی ناشناس را نداشتند و می‌دیدند که این درویش بی‌سرو

سامان پیر طریقت‌شان را از آنان جدا کرده بر وی شوریدند و کینه و دشمنی آغاز کردند تا جایی که شمس مجبور به ترک قونیه شد و مولانا را در آتش اشتیاق تنها گذاشت اما پس از عذرخواهی‌های مکرر مریدان، مولوی سلطان ولد را برای بازگرداندن مرشد و مرادش، به سوی دمشق روانه کرد شمس که اشتیاق مولوی را به دیدار خود می‌دید دعوت وی را اجابت نمود و به قونیه بازگشت، اما تکرار مخالفت‌ها و دشمنی‌ها سبب شد که شمس در غیبت دوم چنان ناپدید شود که دیگر از وی نشانی نیابند. مولوی در غیاب و فراق شمس غزلیات شورانگیزی سرود و این غزلیات به دیوان کبیر یا غزلیات شمس مشهور گردید.

مولوی به تشویق حسام‌الدین چلبی سرودن منظومه‌ی عرفانی مثنوی را شروع کرد و پس از سرودن نشش دفتر در حالی که دفتر ششم ناتمام مانده مانده بود، آفتاب عمرش در سال ۶۷۲ هجری قمری غروب کرد.

۳-۱- تقلید:

«تقلید در لغت به معنای گردن بند به گردن انداختن و پیروی کردن است.» (معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه‌ی تقلید) و در اصطلاح شرع «عمل به قول غیر است بدون درخواست دلیل و آن عمل کردن عوام به فتوی مجتهد اعلم است. تقلید در شریعت در فروع است نه در اصول و بر مجتهد تقلید از دیگران حرام است» (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۳ / صفحه ۱۷). اما در اصطلاح اهل تصوف «هر گونه پیروی و متابعتی را که ناآگاهانه و فاقد دریافت حقیقت باشد، تقلید گویند.» (زمانی، ۱۳۸۳، ۸۱۴) قرآن به فراوانی مقلدان را نکوهش کرده است. آنجا که مشرکان و کفار اعمال خود را به دلیل پیروی کردن از آبا و اجداد خود مستند می‌کنند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا لَقَمَانًا / ۲۱) بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم (خرمدل، ۱۳۸۳، ۴۸۴) و یا آیه‌ی «قَالَ مَرْفُوهَا أَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَأَنَا عَلَىٰ أَنَارِهِم مَّقْتَدُونَ.» (زخرف/ ۲۳) ما پدران و نیکان خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما هم قطعاً به دنبال آنان می‌رویم (خرمدل، ۱۳۸۳: ۵۸۴)

صوفیه تقلید را از بزرگ‌ترین موانع سلوک می‌دانند. نسفی گوید: «ای درویش تقلید پدر و مادر حجابی عظیم است و هر کس که در پس این حجاب بماند، هیچ چیز را چنانکه آن چیز است ندانست و ندید.» (گوهرین، ۱۳۸۳: ۱۷۱/۳) سنایی اصحاب تقلید را چنین توصیف می‌کند.

اندرو حلقه حلقه مردم که‌هلل	دیدشان جمله یک‌دگر را اهل
جانشان دود و جسمشان شرری	قبله‌شان نفس و دینشان سم‌ری
همه اندک رضا و افزون خشم	همه را هفت قبله و یک چشم

(سنایی، بی تا: ۵۰)

۴-۱- تحقیق:

«تحقیق در لغت به معنی درست کردن و بررسی‌دن می‌باشد» (معین، فرهنگ فارسی: ذیل واژه‌ی تحقیق) و در اصطلاح اهل تصوف عبارت است از «ظهور حق در صور اسماء الهیه». (گوهرین، ۱۳۸۳: ۳۸/۳) لاهیجی گوید: «حقیقت ظهور ذات حق است بی‌حجاب تعینات.» (همان: ۲۴۶/۴) هجویری بنده را به درگاه حق تعالی و آگاهی وی را بر ساحت منزّه ذات الهی تحقیق می‌نامند «مراد صوفیه بدان اقامت باشد اندر محل وصل خداوند و وقوف سروی بر محل تنزیه.» (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۰۰) نیز گفته‌اند که مرتبه‌ی تحقیق همان کشف و شهود است چنان که قشری گوید: «حقیقت مشاهده‌ی ربوبیت است.» (فروزانفر، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

۲- بحث

مولوی و شمس در مثنوی و مقالات مانند عرفای دیگر به کرات تقلید ناآگاهانه را نکوهش کرده و سالکان طریقت را از خطرها و آفات زیان‌بار آن برحذر داشته‌اند. شمس تقلید را منشأ هر فسادی در جهان می‌داند، خواه کسی از روی تقلید به دیگران اقتدا کند و یا مقلدانه منکر دیگری شود.

«هر فسادی که در عالم افتاد ازین افتاد که یکی، یکی را معتقد شد به تقلید یا منکر شد به تقلید.» (تبریزی، ۱۶۱: ۱۳۷۷) وی در زندگی و سلوک خود هرگز اهل تقلید نبوده و با وجود آن که به حضور پیران بسیاری رسیده بود، و صادقان و مدعیان آنان را به خوبی می‌شناخت، هرگز نخواست که از روی تقلید آنان را متابعت کند و از ایشان بهره گیرد.

«این داعی مقلد نباشد بسیار درویشان عزیز، دیدم و خدمت ایشان دریافتم، و فرق میان صادق و کاذب - هم از روی قول، و هم از روی حرکات - معلوم شده، تا سخت، پسندیده و گزیده نباشد. دل این ضعیف به هر جا فرود نیاید و این مرغ هر دانه را، برنگیرد.» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۷۸۴)

اگر مقلدان به نهایت تقلید هم برسند از نظر شمس کار پسندیده‌ای انجام نداده‌اند، زیرا وی حقیقت را ورای تقلید می‌داند و معتقد است که حتی گاهی نقل احادیث و اقوال پیشینیان نیز می‌تواند تقلید محسوب گردد و سالک با آن راه به جایی نبرد.

«این مردان وقت که در این تقلید بروند و مرد به نهایت تقلید برسد، و کار ورای این است این همه احادیث و رموز بزرگان و تفسیر قول این و آن، همه تقلید است؛ سر به هیچ جایی بیرون نکند.» (همان: ۳۳)

شمس حتی حاضر نیست تا زمانی که حقیقت مولوی بر او آشکار نگردد، ناآگاهانه و مقلدانه او را در پذیرد، زیرا در شریعت محمدی این گونه تقلید جایی ندارد.

«مولانا ما ترا تکذیب نمی‌کنیم، آلا در دین محمد به تقلید نباشیم بر ما هنوز چیزی ظاهر نشده است، اکنون که ظاهر شد بی تقلید قبول کردیم.» (همان: ۷۱۴)

شمس معتقد است چنانچه دیگران قادر به درک اعمال وی نباشند نباید کارهای او را تقلید کنند، وی به نکته‌ای بسیار بدیع و شگفت‌انگیز نیز اشاره می‌کند که گرچه کاملاً درست و پذیرفتنی است اما دیگر مشایخ و رجال نامدار صوفی کم‌تر بدان اشاره کرده‌اند وی به خاطر عدم درک اعمال اهل تصوف و مرموز و مکتوم ماندن حکمت پاره‌ای از آن‌ها رفتارشان را شایسته‌ی تقلید نمی‌داند.

«طاقت کار من کسی ندارد. آنچه من کنم مقلد را نشاید که بدان اقتدا کند. راست گفته‌اند

که این قوم اقتدا را نشایند.» (همان: ۳۰۲)

شمس در نکوهش تقلید تا جایی پیش می‌رود که حتی مقلدان را مسلمان نمی‌داند.

«کی روا باشد مقلد را مسلمان داشتن.» (همان: ۱۶۱)

اما شمس با وجود آن که به کرات تقلید ناآگاهانه را نکوهش می‌کند، تقلید آگاهانه یا از سر اضطرار را می‌پذیرد و عقیده دارد که اگر آدمی ناگزیر از تقلید است باید به اسوه‌ی حسنه و دستورالعملی پسندیده همچون قرآن اقتدا کند.

«اگر باری تقلید می‌باید کردن باری تقلید قرآن» (همان: ۲۰۸)

وی همچنین مقلدان صادق را که آگاهانه و بر پایه معرفت و آگاهی به کسی اقتدا می‌کنند، بهتر از کسانی می‌داند که می‌خواهند به تنهایی و با تکیه بر عقل جزیی راه سلوک را طی کنند.

«مقلد صادق به از آن که به زیرکی خود خواهد که روشی و راهی برتر شود.» (همان: ۲۱۷)

مولوی نیز به رغم آن که بنای جهان را بر پایه‌ی تقلید می‌داند، آن را نکوهش کرده و رسوا کننده‌ی آدمیان می‌داند، زیرا بیشتر مردم به سبب تقلید اعمال خود را ناآگاهانه انجام می‌دهند.

گرچه تقلید استون جهان هست رسوا هر مقلد زامتحان

(مولوی، ۱۳۸۲: ۵ / ۴۰۵۳)

مولوی می‌گوید که هر کجا شیادان دروغین ادعای چیزی کنند، ساده لوحان و زود باوران فریب تظاهر دروغین آنان را می‌خورند و گروه گروه مقلدانه اطراف آنان جمع می‌شوند.

هر کجا باشند جوق مرغ کور بر تو گرد آیند ای سیلاب شور

(همان: ۵ / ۸۱۳)

مرغ چون بر آب شوری می‌تند آب شیرین را ندیده اومسد

(همان: ۵ / ۲۴۴۸)

مولوی ایمان اکثر آدمیان را مقلدانه می‌داند و معتقد است سبب می‌شود که صاحبان ایمان تقلیدی همیشه در خطر لغزش و سقوط در گمراهی باشند. به سبب تقلید چشم بصیرت آدمی بسته شود و حقیقت ایمان بر چشم جان جلوه نخواهد نمود.

بلکه تقلید است آن ایمان او روی ایمان را ندیده جان او

(همان: ۲۴۴۹/۵)

مولوی در مثنوی به فراوانی زبان‌های تقلید را بازگو می‌کند، اینک به مواردی از زبان‌های تقلید از دیدگاه مولوی اشاره می‌شود:

۱- تقلید سزا راه دل می‌شود و تنها با تضرع خالصانه می‌توان این حجاب را از میان برداشت.

زانکه بر دل نقش تقلید است بند رو به آب چشم بندش را برند.
زانکه تقلید آفت هر نیکوی است گه بود اگر کوه قوی است

(همان: ۴۸۴/۲-۴۸۳)

۲- تقلید سبب سقوط آدمی می‌شود و با آن شخصیت آدمی به پستی می‌گراید.

گرچه عقلت سوی بالا می‌برد مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد

(همان: ۲۳۲۶/۲)

۳- اندیشه‌ی انسان‌های مقلد سطحی و از روی حدس و گمان و فاقد شهود باطنی است.

صد دلیل آرد مقلد در بیان از قیاسی گوید آن را، نه از عیان

(همان: ۲۴۷۰/۵)

همین سطحی‌زدگی انسان‌های مقلد است که گاهی آنان را بوزینه طبع می‌گرداند. (دفتر اول/ ۲۸۱) و گاهی موجب می‌شود تا حالت طوطی‌بیانند (دفتر پنجم/ ۷۱۲).

۴- تقلید با آراستن ظاهر چیزها سبب گمراهی عقل می‌شود.

زانکه آن تقلید صوفی از طمع عقل او بر بست از نور و اُمع
طمع لوت و طمع آن ذوق و سماع مانع آمد عقل او را زاطلاع

(همان: ۵۷۱/۲-۵۷۰)

در باب آفات تقلید، داستان‌های بسیاری در مثنوی وجود دارد که مولوی از آن‌ها نتایج درخشان و جالب توجه می‌گیرد. یکی از این قصه‌ها، داستان فروش خر صوفی توسط صوفیان دیگر است. یکی از صوفیان پس از مسافرت‌های بسیار به خانقاهی می‌رسد و الاغ خود را در طویله می‌بندد و به سراغ صوفیان دیگر می‌رود. صوفیان چون گرسنه و فقیر بودند، خر او را

می‌فروشد و غذاهای رنگارنگ تدارک می‌بینند و غوغایی برپا می‌کنند و گرد و خاک رقص و سماع و پایکوبی آنان همه جا را فرا می‌گیرد و صوفی مسافر، غافل از همه چیز پای کوبان به حلقه‌ی سماع کنندگان می‌پیوندد. صوفیان پس از نزدیک شدن به پایان سماع، آواز خر برفت و خر برفت را سر می‌دهند. صوفی نیز از روی تقلید با جمع آنان همراهی می‌کند. سرانجام مجلس تمام می‌شود و صوفیان پراکنده می‌شوند. صبح صوفی مسافر نیز نوازش را برمی‌دارد و سراغ خرش را می‌گیرد، اما با کمال شگفتی متوجه می‌شود که خری در طویله ندارد، از سر ساده‌لوحی خیال می‌کند که حتماً خادم خانقاه حیوان را برای آب دادن بیرون برده است پس از وی سراغ الاغ را می‌گیرد. خادم می‌گوید که صوفیان الاغ را بردند و آن را فروختند و چون تعدادشان زیاد بود نتوانستم با آنان مقابله کنم. صوفی مسافر می‌پرسد چرا مرا خبر نکردی تا درصدد نجات الاغم برآیم؟ خادم در جوابش می‌گوید، امدم و خواستم که موضوع بردن الاغ را به تو بگویم، اما دیدم فایده‌ای ندارد و تو با دیگر صوفیان هماهنگ شده‌ای و خود آواز خر برفت سر می‌دهی و این آهنگ را از آنان رساتر و با ذوق‌تر تکرار می‌کنی تصور کردم که خود بدین کار رضایت داری. صوفی بیچاره جواب می‌دهد من از آنان تقلید می‌کردم و کورکورانه سخنان و آهنگ آنان را تکرار می‌کردم. براستی تقلید کردن از آنان مرا بر باد داد.

مر مرا تقلیدشان بر باد داد	که دوصد لعنت بر این تقلید باد
خاصه تقلید چنین بی حاصلان	خشم ابرهیم با بر آفلان
عکس ذوق آن جماعت می‌زدی	وین دلم زان عکس ذوقی می‌سدی

(همان: ۳/ ۵۶۵-۵۶۳)

مولوی رهایی از حجاب تقلید را سبب بصیرت و آگاهی آدمی می‌داند و معتقد است که رستگاری از تقلید انسان را به مقام کشف و شهود می‌رساند.

آن که او از پرده‌ی تقلید جست	او بنور حق ببیند هر چه هست
نور پاکش بی‌دلیل و بی‌بیان	پوست بشکافت درآید در میان

(همان: ۴/ ۲۱۷۱-۲۱۷۰)

شور و حال ابتدایی سالکان که از طرف صاحب‌دلان به آنان می‌رسد، ناشی از تقلید است، و اگر این احوال تداوم یابد آنان را به مرتبه‌ی تحقیق می‌رساند. شمس می‌گوید که کاملان مورد توجه و عنایت حق تعالی می‌باشند و گاهی تأثیر این عنایت‌های پنهان به سالکان طریقت نیز می‌رسد و سبب تقویت احوال تقلیدی آنان می‌گردد.

«این شخص مقلد است. این معتقد را که مقلد است عنایت حق پاسبان اوست. گاه‌گاهی که اثر آن عنایت پوشیده و پنهان به جان او رسد، آن تقلید چنان قوت گیرد که آن خبر را به هزار ازین معاینه‌ی دجال ندهند.» (شمس: ۱۳۷۷: ۲۱۴).

مولوی نیز می‌گوید که احوال ابتدایی سالکان ناشی از تقلید است و اگر تداوم داشته باشد به مقام تحقیق تبدیل می‌گردد، اما تا زمانی که سالک به این مقام نرسیده است. باید تحت تربیت و ارشاد یاران کامل باشد و از آنان جدا نشود.

عکس کاؤل زدتو آن تقلید دان چون پیایی شد، شود تحقیق آن
تا نشد تحقیق، از یاران مبر از حدف مگسل، نگشت آن قطره دُر

(مولوی، ۱۳۸۲ / ۲ / ۵۶۸-۵۶۷)

از دیدگاه مولوی و شمس علمی که سبب بصیرت و تقویت ایمان آدمی نشود، علوم تقلیدی است و علمی که آدمی را به معرفت حقیقی برساند و اخلاق و رفتار او را تغییر دهد علوم تحقیقی است.

«به ذات خدا که اگر هزارساله بخواند، او را همان مشرب نباشد، هیچ سود ندارد، و چنان باشد که خری را بار کنی خرواری کتاب.» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۶۹۴).

مولانا نیز در این خصوص در متنوی فرماید:

علم‌های اهل دل، حماش‌شان علم‌های اهل تن، احمالشان
علم، چون بر دل زند، یاری شود علم چون بر تن زند، باری شود
گفت ایزد: یحمل اسفاره بار باشد علم، کأن نبود، زهو

(مولوی، ۱۳۸۲ / ۱ / ۳۴۴۸-۳۴۴۶).

مولوی علوم تقلیدی را تنها برای معاملات روزمره مفید می‌داند که بازار آن رونقی ندارد و نیازمند مشتری است، در حالی که خریدار علوم پررونق تحقیقی حضرت حق می‌باشد:

علم تقلیدی بود بهر فروخت
چون بیامد مشتری، خوش بر فروخت
مشتری علم تحقیقی، حق است
دائماً بازار او بارونوق است

(همان: ۲/ ۳۲۶۶-۳۲۶۵)

وی در بیان تفاوت محقق و مقلد می‌گوید که آگاهی و دانش اهل تحقیق، حقیقی و باطنی است و محققان منشأ فضل و هنر می‌باشند، در حالی که دانش و معرفت مقلدان عاریتی و گفتارشان ظاهری است و باطنی ندارد.

از محقق تا مقلد فرق‌هاست
منبع گفتار این، سوزی بود
کین چو داوود است و آن دیگر صداست
و آن مقلد، کهنه آموزی بود
هین مشو غره بدان گفت حزین
بار، بر گاو است و بر گردون، حنین

(همان: ۲/ ۴۹۵-۴۹۳)

در انتها باید گفت که شمس گاهی تقلید را توسعاً در معنی مطلق پیروی و تاسی به کار می‌برد که مبتنی بر آن وی محققان را از همه مقلدتر می‌داند زیرا بعضی از آنان مقلد دلد و بعضی مقلد صفا و بعضی مقلد مصطفی و بعضی مقلد خداوند و سرانجام بعضی مقلد خود هستند و از وجود حقیقی خود تقلید می‌کنند.

«... ، آنکه محققتر است مقلدتر است؛ قومی مقلد دلد، قومی مقلد صفا، قومی مقلد مصطفی، قومی مقلد خدا. از خدا روایت کنند؛ قومی هم مقلد خدا نباشند، از خدا روایت نکنند از خود گویند.» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۶۷۴)

۳- نتیجه:

مولوی و شمس مانند عرفای دیگر تقلید را حجاب حقیقت دانسته و آن را از بزرگ‌ترین موانع سلوک الی‌الله شمرده و سالکان طریقت را از آفات زیان‌بار آن برحذر داشته‌اند. شمس تقلید ناآگاهانه را سبب فساد جهان می‌داند، اما تقلید آگاهانه را می‌پذیرد و همگان را به تاسی نیکو دعوت می‌کند، و انسان‌هایی را که متابعتشان بر مبنای علم و معرفت می‌باشد بر کسانی که به

تنهایی و یا تکیه بر عقل جزئی می‌خواهند راه سلوک را طی کنند، ترجیح می‌دهد. وی گاهی تقلید را به معنی مطلق پیروی به کار می‌برد و محققان را از همه مقلدتر می‌داند. مولوی نیز جان مقلدان ناآگاه را فاقد حقیقت می‌داند، و به خاطر آن که بیشتر مردمان اعمال خود را ناآگاهانه انجام می‌دهند، اغلب اعمال جهان را بر پایه‌ی تقلید کورکورانه می‌داند، و آن را ناپودکننده‌ی هویت انسانی می‌شمارد که آدمی را تا مرتبه‌ی حیوانی تنزل می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

- افلاکی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، مناقب‌العارفین، به کوشش تحسین یازبجی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران،
- تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و تعلیق محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران،
- خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۳) تفسیرنور، نشر احسان، چاپ دوم تهران
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، سرنی، تهران، انتشارات علمی
- زمانی، کریم (۱۳۸۳) میناگر عشق، نشر نی، چاپ دوم، تهران،
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم، سیرالعباد الی المعاد، بی تا مثنوی‌های سنایی به کوشش مدرس رضوی، بی جا
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴) ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران
- گوهرین، سید صادق (۱۳۸۳)، شرح اصطلاحات تصوف، انتشارات زوار، تهران
- معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی معین، چاپ خانه سپهر، چاپ نهم، تهران
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲) مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، انتشارات ایران‌یان، چاپ اول، تهران،
- هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان (۱۳۸۲) کشف‌المحجوب، به تصحیح ژوکوفسکی، کتاب‌خانه طهوری، چاپ نهم